



معرفی کتاب

گرگ‌ها از برف نمی‌ترسند



هانی و هانی

یوسف و فتّاح از اهالی روستای ایران به نام «دَرّه‌سی» روستایی دورافتاده در حوالی سرعین از توابع اردبیل هستند. سارا، خواهر فتّاح، قرار است بعد از عید عروسی کند و از ده برود. فتّاح هم امیدوار است پس از او خود را از این روستای دورافتاده نجات دهد.

آن دو با خبر می‌شوند که آبشار «قوشابولاغ» به علّت سرمای شدید زمستان یخ‌زده است و هنگامی که یوسف و فتّاح، دو دوست نوجوان، به دیدن آبشار یخ‌زده می‌روند، زلزله می‌آید. آن دو با عجله برمی‌گردند اما با روستایی ویران روبه‌رو می‌شوند. بسیاری از اهالی جان‌باخته‌اند و آنان تنها می‌توانند مادر بزرگ یوسف و سارا، خواهر فتّاح، را از زیر آوار بیرون بیاورند. زمانی که گرگ‌ها به ده حمله می‌کنند تا به زخمی‌ها حمله کنند، این دو دوست با

همه‌ی توان از زخمی‌ها محافظت می‌کنند. نیروی امداد از راه می‌رسد و نیروهای هلال احمر پدر یوسف را زنده از زیر آوار بیرون می‌آورد. فتّاح همه‌ی خانواده خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند این مصیبت را درک و تحمّل کند. در ادامه، ماجراهایی پیش می‌آید که شنیدنی است. اگر می‌خواهید از سرنوشت این دو دوست بیشتر بدانید، این کتاب را بخوانید!

محمد رضا بایرامی

ناشر: بایرامی، ۱۳۹۷

